

An Analysis of Political-Social Reasons for the Failure of Mohammad Morsi's Governance and Sisi's Coup d'état in Egypt

Amir Hossein Moradpour Dehnavi¹, Ali Reza Naich²

1. *Ph.D. student of political science, political sociology major, Baqer Alum University, Qom, Iran.
(Corresponding Author): amir.moradpour62@gmail.com*
2. *Ph.D. student of international relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
alireza128@gmail.com*

Received: 23 January 2019; **Revised:** 16 February 2019; **Accepted:** 5 March 2019

Abstract

The present research aims to investigate the factors influencing Akhavan-Al Muslim's failure in Egypt with an emphasis on political-social aspects in the failure of Islamic awakening. Having used the descriptive-analytical research method, the results show that the reasons for falling Morsi's governance include political-historical aspects like colonialism legacy in Egypt, structure of autocratic governance, military, and soldiery in Egypt; political-cultural aspects like tribal and religious discrepancies in community and political culture in Egypt, political-social aspects like weakness in political cooperation, personalization of political power, and hegemony-based authorities of the governance.

Keywords: Abdul Fatah Sisi, Akhavan-Al Muslim, Coup d'état, Egypt, Mohammad Morsi.

تحلیلی بر زمینه‌های سیاسی - اجتماعی ناکامی دولت محمد مرسی و موفقیت کودتای سیسی در مصر

امیرحسین مرادپور دهنوی، علیرضا نائیج

۱. دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول):
amir.moradpour62@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. alireza128@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر ریشه‌یابی عوامل ناکامی دولت اخوان المسلمین مصر در طول سال‌های فعالیت آن با تأکید بر زمینه‌های سیاسی - اجتماعی عدم موفقیت بیداری اسلامی است. نتایج پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفت، نشان داد، زمینه‌های سیاسی - تاریخی نظیر میراث استعمار در مصر، وجود ساختار حکومت استبدادی، ارتش و نظامیان مصر؛ زمینه‌های فرهنگی - سیاسی نظیر ناهمگنی قومیتی و مذهبی جامعه و فرهنگ سیاسی در مصر و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی نظیر ضعف مشارکت سیاسی، شخصی بودن قدرت سیاسی و اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزب حاکم از جمله زمینه‌های سقوط دولت محمد مرسی است.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، کودتا، عبدالفتاح سیسی، محمد مرسی، مصر.

مقدمه

بیداری اسلامی در مصر گستره و پیشینه طولانی دارد. به طوری که یکی از قدیمی‌ترین و مؤثرترین جنبش‌های اسلامی جهان اسلام، جمعیت اخوان المسلمین است، که در سال ۱۹۲۸ م توسط حسن البناء تأسیس شد. این جنبش نزدیک یک قرن فعالیت سیاسی دارد، و نخستین بار در تاریخ فعالیت سیاسی‌اش بعد از انقلاب ۲۰۱۱ موفق می‌شود از طریق انتخابات قدرت را به دست گیرد، اما زمینه‌های سیاسی - اجتماعی نظیر فرهنگ سیاسی مصر از قبیل اقتدارگرایی و فقدان نهادها و تشکل‌های مدنی، ناهمگونی قومی و مذهبی، بی‌تجربه‌بودن اخوان در حکومت‌داری، تاریخ سیاسی و ساختار سیاسی حکومت (استبدادی - نظامی) با وجود این زمینه‌هایی که در جامعه مصر وجود داشتند، و تحقق عوامل مستقیم در نهایت، به شکل‌گیری اعتراضات و جنبش ترمز منجر شده، و در نهایت به سقوط دولت محمد مرسی از طریق کودتای نظامیان منجر شد. اهمیت این موضوع این است که شناخت زمینه‌های عدم موفقیت بیداری اسلامی در مصر طریق جدیدی را از لحاظ نظری و عملی برای رفع موانع و چالش‌های جنبش‌های اسلامی در جهان اسلام می‌گشاید و اینکه باید در جهت رفع موانع اقدام شود. در این پژوهش مسئله اصلی این است که چه زمینه‌های سیاسی - اجتماعی درون جامعه مصر وجود داشت که به سقوط دولت اسلام‌گرای مرسی کمک کرد؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که زمینه‌هایی نظیر فرهنگ سیاسی مصر از قبیل اقتدارگرایی و فقدان نهادها و تشکل‌های مدنی، ناهمگنی قومیتی و مذهبی، تجربه اسلام سیاسی و بی‌تجربه‌بودن اخوانی‌ها در حکومت‌داری، تاریخ سیاسی و ساختار سیاسی حکومت (استبدادی - نظامی) که در سال‌های متمادی در مصر رشد یافته بود، به همراه عوامل مستقیم که در مجال دیگر باید به آن پرداخت، به چالش دولت مرسی تبدیل شد. متغیر مستقل این تحقیق زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و متغیر وابسته ناکامی‌های دولت اخوان المسلمین در مصر است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی این فرضیه را که وجود زمینه‌های سیاسی - اجتماعی به ناکامی دولت مرسی کمک کرد، بررسی می‌کند، و در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، مقالات و مصاحبه و ارتباطات الکترونیکی استفاده می‌شود.

مفاهیم و چارچوب نظری

منظور از زمینه‌های ناکامی و سقوط دولت محمد مرسی، زمینه‌هایی است که در گذشته قبل از انقلاب ۲۰۱۱ مصر وجود داشته و در ادامه به یاری عوامل سقوط آمده است و از چند نظر قابل بررسی است. زمینه‌های اقتصادی که منظور این است که وضعیت اقتصادی مصر قبل از انقلاب ملت مشکلات فراوانی داشته و اعتراضات مردم را برانگیخته است. بنابراین، مردم انقلاب کردند و همین زمینه هم در سقوط مرسی نقش داشت، زیرا وضعیت اقتصادی بهبود پیدا نکرد. این موضوع در زمره مباحث این پژوهش نیست و نیز زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک داریم؛ به این معنا که ایدئولوژی در جامعه مصر قبل از انقلاب مصر وجود داشته است. از جمله اینکه مذهب اهل سنت بر خلاف تشیع اصولاً یک مذهب انقلابی نیست و همواره مؤید نظم موجود بوده است، و تبعیت از اولوالامر که همان حاکم مستقر است، واجب شمرده می‌شود و نیز اختلافات بین قبطیان و تکفیری‌ها از مباحثی هستند که به آن نخواهیم پرداخت. بلکه مراد از زمینه‌ها در این پژوهش، مباحث سیاسی - اجتماعی است که در فراهم‌شدن سقوط دولت محمد مرسی نقش ایفا کرده است. در این چارچوب این پژوهش به مباحث فلسفه و کلام سیاسی، فرهنگ سیاسی، ساختارسیاسی، تاریخ سیاسی و بسیج سیاسی که بحث قومیت‌ها و همراهی نکردن مردم و ناتوانی در بسیج و انسجام سیاسی است، می‌پردازد، و بدیهی است این پژوهش بر اساس نظریه بیداری اسلامی درباره تحولات ۲۰۱۱م در منطقه تدوین شده است.

مفاهیم پژوهش به شرح زیر تعریف می‌شود.

۱. **زمینه‌های سیاسی - اجتماعی:** زمینه‌ها معطوف به شرایط و وضعیت‌های سیاسی - اجتماعی مصر است که از قبل در جامعه وجود داشته‌اند و به عنوان علل بعیده محسوب می‌شوند که در زمان انقلاب در ناکامی دولت اخوان مصر مؤثر بوده‌اند. مانند فرهنگ سیاسی، ساختار استبدادی و نظامی حکومت.

۲. **اخوان‌المسلمین:** این جنبش بزرگترین گروه سیاسی اسلام اهل سنت در جهان به شمار می‌رود که حسن‌البنّا در سال ۱۹۲۸ میلادی در شهر اسماعیلیه مصر آن را تأسیس کرد، و سپس،

فعالیت‌های خود را به دیگر کشورهای اسلامی گسترش داد. این نهضت به تأثیر از اندیشه‌های سید قطب، محمد غزالی، سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در پاسخ به انحطاط داخلی مسلمانان و سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، به ویژه بر کشور مصر پدید آمد. اخوان‌المسلمین برای رسیدن به اهدافش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، نظامی و سیاسی به مبارزه پرداخت، و در این رهگذر چندبار به دست حکومت ملک فاروق منحل شد و طی آن شمار زیادی از اعضای آن دستگیر یا اعدام شدند.

۳. ناکامی‌ها: مراد از ناکامی شکست و عدم موفقیت کل جریان اسلام‌گرایی در مصر نیست، بلکه ناکامی ناظر بر ضعف‌ها، عدم موفقیت‌ها و اشتباهات دولت محمد مرسی و جمعیت اخوان‌المسلمین است.

مهم‌ترین زمینه‌های سیاسی - اجتماعی ناکامی بیداری اسلامی در مصر که قبل از دوره حسنی مبارک در مصر وجود داشته است و نیز استمرار آن در حکومت محمد مرسی بررسی می‌شود. زمینه‌هایی که به صورت غیرمستقیم به سقوط حکومت مرسی و ناکامی بیداری اسلامی در این کشور منجر شد، عبارت‌اند از:

الف) زمینه‌های سیاسی - تاریخی

۱. میراث استعمار در مصر

استقلال مصر، گرچه پس از جنگ جهانی اول در مصر رژیم سلطنتی روی کار آمد، ولی استقلال رسمی در سال ۱۹۳۶م که ملک فواد اول به سلطنت رسید، حاصل شد. در سال ۱۹۵۲م با کودتای افسران جوان ارتش، رژیم جمهوری جایگزین رژیم سلطنتی شد. جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۳م همراه ژنرال محمد نجیب علیه ملک فاروق کودتا کردند و رژیم سلطنتی در آن کشور برچیده شد و حکومت جمهوری اعلام شد اندکی بعد جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۶م ژنرال نجیب را برکنار کرد و خود رهبر مصر شد (اشرفی، ۱۳۹۲، ص ۳۴). از سوی دیگر، استعمار غرب برای تهاجم به مصر و دنیای اسلام تلاش‌ها کرد تا از همه ایدئولوژی‌ها برای توجیه حضور خود و تغییر افکار عمومی استفاده کند. تا حدود زیادی نیز توفیق به دست آورد.

استعمار میراثی در مصر به یادگار گذاشته است که همواره نخبگان و حاکمان این کشور حفظ و بقای خویش را در گرو وابستگی و اتحاد با قدرت‌های خارجی و غربی می‌دانند و این کشور از زمان استقلال تا به امروز همواره در حوزه‌های سیاسی - اقتصادی و فرهنگی به طور عمده، به یکی از قدرت‌های غربی یا شرقی وابسته بوده است. جمال عبدالناصر به شوروی، سادات، مبارک به آمریکا، و در چنین شرایطی حتی محمد مرسی از جریان اخوان المسلمین تصور می‌کند راه حفظ حکومت اش در مصر کنار آمدن با آمریکا و اسرائیل است.

۲. وجود ساختار حکومت استبدادی در مصر

یکی دیگر از زمینه‌های سیاسی - تاریخی ناکامی‌ها و شکست‌های دولت اخوان المسلمین در مصر، نهادینه شدن ساختار حکومت استبدادی در این کشور است. تهاجم نظامی و استعماری غرب علیه جهان اسلام خود معلول فضای استبدادی حاکم بر جوامع اسلامی بود که به خود، انحطاط و عقب‌ماندگی را پدید آورد. همواره جامعه‌ای در برابر تهاجم بیگانه شکننده خواهد بود که از ساختار سیاسی و فرهنگی استبدادی برخوردار باشد، به طوری که به بیماری از خود بیگانگی، بی‌تفاوتی و رخوت مبتلا شده، روح تعاون و ترقی در آن رخت بسته باشد. چنین وضعیتی در امپراتوری عثمانی شکل گرفته بود (آقاجانی، ۱۳۹۲، صص ۱۱۶-۱۱۵)، در همه حکومت‌های حاکم بر مصر تا امروز آثار استبداد باقی مانده است.

وجود حاکمیت فردی و دیکتاتوری، فقدان احزاب یا محدود بودن احزاب سیاسی، فقدان پارلمان منتخب، یا پارلمان‌های فرمایشی، فقدان آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی، مجراهای مسالمت‌آمیز طرح مطالبات و انتقادات به تراکم این خواسته‌ها و اعتراضات می‌انجامد. این ساختار استبدادی با شدت و ضعف در مصر و همه کشورهای عربی مشاهده می‌شود (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۴۶۰).

در سال‌های متمادی دوران حکومت انور سادات و محمد حسنی مبارک امکان شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک مستقل و جامعه مدنی در مصر فراهم نشد و این ساختار استبدادی در دوران حکومت اخوان المسلمین و دولت محمد مرسی استمرار می‌یابد و بی‌توجهی مرسی به خواسته‌ها و

مطالبات جامعه مصر موجب می‌شود، همان جوانان انقلابی که قیام علیه حکومت مبارک را شروع کرده بودند، دوباره به صحنه آمدند و جنبش تمرد را علیه دولت مرسی شکل بدهند. شکست مرسی در واقع به رفتار مستبدانه ایشان برمی‌گردد، بدون اینکه به تذکرات دوستان اخوان از جمله ایران توجه کند.

در مصر و اکثر کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا به دلیل استبداد و خفقان حاکم در طول چند دهه گذشته اصولاً زیرساخت‌های لازم برای حاکمیت مردم وجود ندارد، یا بسیار ضعیف است. از جمله الزامات مردم‌سالاری، آگاهی مردم نسبت به حقوق خود، تحمل‌پذیری و اعتقاد راستین به داشتن حق رأی برای کل احاد جامعه، رسانه‌های آزاد و قابل رقابت، گسترش نهادهای مدنی، برقراری نظام پارلمانی و شورایی، اقتصاد آزاد و دستگاه قضایی مستقل است. مصر هیچ‌گاه شاهد مشارکت سیاسی نهادینه‌شده نبوده و ضعف جامعه مدنی در این کشور مورد اتفاق نظر محققان است.

۳. ارتش و نظامیان مصر

یکی دیگر از زمینه‌های سیاسی و تاریخی ناکامی‌های دولت اسلام‌گرای مرسی در مصر به نقش گسترده و نهادینه‌شده نظامیان در سیاست این کشور برمی‌گردد. به طور کلی، سهم ارتش از قدرت در جهان عرب اساسی است که بی‌توجهی به آن نادیده‌گرفتن بخشی از زمینه‌های سیاسی خشونت‌گرایی در جهان عرب است. هر چند این گرایش به ارتش در سنت عربی ریشه دارد و به اعتقاد شاکرالنابلسی، «بخش زیادی از سنت عربی دربرگیرنده سنت نظامی عربی است که روح فردگرایی و اطاعت از رهبر و تبعیت از دیکتاتور را نهادینه می‌کند و جامعه عربی میل به پدیده‌ها و نهادهای نظامی بیشتر از نهادهای مدنی دارد؛ به طوری که در جوامع عربی پدران به دلیل وضعیت مالی و جایگاه اجتماعی نظامیان ترجیح می‌دهند، شوهر دخترانشان از نظامیان باشند و از سویی در این فرهنگ پدران از کودکی فرزندان‌شان را بر دوست‌داشتن خوی نظامی‌گری تربیت می‌کنند» (شاکر النابلسی، ۲۰۰۳م، ص ۹۸).

ارتش و نظامیان یکی از بازیگران اصلی و تأثیرگذار در بحران مصر محسوب می‌شوند، و از

دهه‌های گذشته در ساختار سیاسی نقش‌آفرینی کردند. بی‌شک یکی از زمینه‌های سیاسی - تاریخی سقوط محمد مرسی در مصر کودتای ارتش علیه دولت اخوان‌المسلمین بود. بنابراین، نقش ارتش در تبیین زمینه‌های سیاسی - تاریخی به عنوان یکی از زمینه‌های سقوط دولت اسلام‌گرای مرسی و ناکامی‌های بیداری اسلامی در مصر اهمیت دارد. در اینجا جایگاهی که ارتش در گذشته در تاریخ مصر داشته است، بیان خواهد شد، نه به عنوان علت شکست مرسی که از عوامل قریب است. ارتش مصر از لحاظ بزرگی مقام دهم را در میان ارتش‌های جهان دارد. ارتش مصر دارای ۴۸۰ هزار نیروی ثابت و ۹۰۰ هزار نیروی ذخیره است. تجهیزات ارتش این کشور به طور عمده غربی و شامل ۳۰۰۰ تانک و ۵۷۹ فروند هواپیما که ۲۳۰ فروند اف ۱۶ است. ارتش مصر یکی از معدود ارتش‌هایی در خاورمیانه است که دارای ماهواره‌های شناسایی است (مظاهری، ۱۳۹۴، ص ۴۳). قبل از بحران مصر ارتش از ایفای نقش مستقیم در امور سیاسی برکنار بود، اما در جریان بحران، ارتش در مرکز صحنه سیاسی قرار گرفت و به عنوان یک نهاد مسلط در جامعه مأمور برقراری ثبات و امنیت و مدیریت بحران شد. بودجه دفاعی مصر در سال ۲۰۱۰ از سایر همسایگان افریقایی آن کشور بیشتر بوده است، اما رقم آن از دو همسایه خاورمیانه‌ای‌اش یعنی اسرائیل و عربستان کمتر است. ارتش مصر که سابقه دفاع از میهن در دو جنگ علیه اسرائیل را بر عهده داشته است، از وجهه بالایی در جامعه مصر برخوردار است (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵). بارها تعداد زیاد نظامیان در مصر مورد انتقاد قرار گرفته، و از جمله گفته شده است که این تعداد نظامیان در زمان صلح ضرورتی ندارد و از لحاظ اقتصادی بار مالی زیادی را به بودجه دولت تحمیل می‌کند. در مقابل، عده‌ای معتقدند این تعداد نیرو برای حفظ سطح اشتغال در کشور ضروری بوده است و به گفته آنان، ارتش برای حدود ۱۲ درصد جوانان مصر اشتغال به وجود آورده است. صنایع نظامی در این کشور برای بیش از ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده است. در واقع، ارتش مالک کارخانه‌ها و شرکت‌های متعددی است که به تولید انواع محصولات مصرفی اعم از مواد غذایی، کالاهای ساختمانی مانند سیمان، اتومبیل، دارو و مصنوعات دیگر می‌پردازند. همچنین، ارتش بزرگترین مالک زمین در بخش عمومی کشور است. در مجموع، افسران ارتش از حقوق‌های بالاتر، مسکن

بہتر و بہداشت مناسب‌تری برخوردارند. البتہ بر بودجہ دفاعی ۴٫۵۶ میلیارد دلاری مصر نیز کنترل چندانانی وجود ندارد. با توجہ بہ شرایط یادشدہ، برخی ناظران پیش‌بینی می‌کنند ارتش برای تداوم موقعیت و مزایای اقتصادی خود، سیاست‌هایی را در پیش خواهد گرفت، تا در آیندہ بہ این موقعیت ویژه خدشہ‌ای وارد نشود. بر این اساس، یکی از ابعاد مهم نقش افرینی ارتش در بحران مصر را می‌توان تلاش برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی و همچنین، جایگاہ خاص و مستقل خود در تحولات این کشور دانست. ارتش مصر از دہہ ۱۹۷۰ در دوران سادات و مبارک در بعد سیاسی تضعیف و در بعد اقتصادی تقویت شد. این ارتش اکنون بزرگترین کارفرمای اقتصادی است. اگرچہ آمار دقیقی در این زمینہ در دست نیست، اما طبق برآوردهای موجود، ارتش حداقل ۴۰ درصد اقتصاد مصر را در دست دارد. زندگی میلیون‌ها مصری، بہ طور مستقیم و غیرمستقیم، بہ نقش اقتصادی ارتش و افزایش منافع آن در حفظ وضع موجود بوندہ است. اگر ارتش، در حال حاضر، مخالف تنش با اسرائیل و آمریکا است، بدان دلیل است کہ در سایہ صلح توانستہ است، منافع بسیاری بہ دست آورد کہ تصور می‌رود در صورت بالاگرفتن تنش‌ها با اسرائیل و آمریکا تحت تأثیر قرار گیرد (احمدیان، ۱۳۹۱، صص ۸-۳).

طبق قانون اساسی مصر ادارہ ارتش بر عہدہ وزارت دفاع است. وزیر دفاع فرماندہ کل نیروہای مسلح است و از بین افسران آن انتخاب می‌شود (قانون اساسی مصر مادہ ۱۹۵ مصوب ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ م). از ۱۹۵۲ کہ افسران ارتش مصر بہ رہبری جمال عبدالناصر حکومت سلطنتی را سرنگون کردند، ہمہ رہبران این کشور از میان نظامیان برگزیدہ شدہ‌اند. حسنی مبارک در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ م (۲۲ بہمن ۱۳۸۹) از ریاست جمہوری استعفا داد و حکومت را بہ شورای عالی نیروہای مسلح مصر واگذار کرد. مصر پس از پیروزی انقلاب فقط یک سال حکومتی غیرنظامی را تجربہ کرد، اما با سقوط حکومت مرسی بار دیگر نظامیان قدرت را بہ دست گرفتند و پس از چند ماہ فعالیت دولت موقت عدلی منصور، در انتخابات ریاست جمہوری ۲۰۱۴ ارتشد عبدالفتاح السیسی کہ نقشی کلیدی در کودتای ۲۰۱۳ علیہ مرسی داشت، در رقابت با حمدین صباحی پیروز شد. عصام عبد الشافی مدیر مؤسسہ بررسی‌های سیاسی و استراتژیک مصر معتقد است: «هیچ امکان

تحول دموکراتیک در مصر وجود ندارد، چون یک تعارض و تضاد کامل بین دموکراسی و نهاد نظامی در مصر وجود دارد. بعد از کودتای سوم ژوئیه تعامل ارتش مصر با همه نهادهای دولتی بر این اساس بود که آن‌ها بازوان ارتش هستند. نهاد قضایی وابسته به ارتش، صداوسیما و نهادهای رسانه‌ای همه وابسته به ارتش هستند. دستگاه امنیتی کاملاً وابسته به ارتش هستند. ارتش مصر بر همه بخش‌های اقتصادی و کار و همه بخش‌های کشور تسلط دارد. حتی ارتش بر نهادهای دینی؛ الازهر و کلیسای مصر تسلط دارد و آن‌ها را کنترل می‌کند، حتی دستگاه اداری کشور را نظامی کرده اند و در رأس همه دستگاه‌های اداری مصر تعدادی از سرلشکرها و مقامات نظامی را منصوب کردند و ۷۰ درصد از استناداران مصر سرلشکرها هستند» (عصام عبد الشافی، ۱۳۹۵).

همچنین، محمدی معتقد است جامعه مصر از نظر تاریخی یک دوره دوقطبی شدید ملی-اسلامی را تجربه کرده است. مهم‌ترین جریان‌های باقیمانده از نظام پادشاهی سابق که از احزاب و جریان‌های مختلفی تشکیل شده‌اند، جریان‌های چپ اعم از چپ مارکسیستی و سوسیالیستی و چپ سیاسی، جریان‌های قومی عربی یا ناسیونالیست‌ها، جریان نوپا و نو قدرت گرفته غرب‌زده در مصر قطب ملی را تشکیل می‌دهند. اما ستون فقرات این جریان ارتش است، هیچ‌یک از این جریان‌ها اقتداری در صحنه مصر نداشته‌اند که بتوانند محور جریان ملی باشند. ستون فقرات جریان ملی از زمان پادشاهی تا امروز ارتش بوده و تا کنون هیچ تغییری در این مسئله حاصل نشده است. در واقع، ارتش که تصمیم می‌گیرد جمال عبدالناصر بیاید، تصمیم می‌گیرد سادات بیاید، ارتش تصمیم می‌گیرد مبارک بیاید بعد با فشار مردم ارتش تسلیم می‌شود و اجازه می‌دهد مبارک برود چند ماهی فضا را باز می‌کند و در نهایت، تصمیم می‌گیرد گزینه انتخابی مردم را حذف کند و مرسی از صحنه خارج می‌شود. بنابراین، آنچه محور جریان ملی را تشکیل می‌دهد، ارتش است، و محور دوم اسلام‌گرایان هستند که از دیرباز در مصر قدرت داشتند (زورق، ۱۳۹۴، ص ۳۸).

بنابراین، نقش چشمگیر ارتش در سیاست مصر و حاکمیت نظامیان در این کشور از زمان استقلال تا امروز زمینه شکل‌گیری هرگونه حکومت مستقل اسلامی خارج از نفوذ ارتش را از بین

برده، و بدیهی است ارتش حکومت اسلام گرای اخوان‌المسلمین را در مصر تحمل نمی‌کند و در راستای سقوط آن گام بردارند.

ب) زمینه‌های فرهنگی - سیاسی

۱. ناهمگونی قومیتی و مذهبی جامعه مصر

وجود اقوام مختلف در یک کشور را نمی‌توان به‌تنهایی دلیلی بر تحرکات مبتنی بر هویت جویی قومی و نژادی دانست. در نظام‌های تمرکزگرا و استبدادی به تناسب به میزان تمرکزگرایی و استبداد هزینه‌های اقدام و تحرک سیاسی افزایش یافته، و در نتیجه، اقدام امکان اقدام و بسیج به همین مقدار کاهش می‌یابد. اما در شرایط بحران سیاسی و اقتصادی که مرکز سیاسی در بحران شدید قدرت به سر می‌برد، امکان مناسبی برای این اقلیت ایجاد می‌شود تا وارد اقدام شوند و امید به دستیابی به خواسته‌های آن‌ها افزایش می‌یابد. با توجه به ضعف قدرت مرکزی، هزینه اقدام کاهش می‌یابد و در نتیجه، افزایش تحرک مردمی بسیار محتمل می‌شود. هر چند سقوط دولت مرسی در مصر ناشی از عوامل قومی صرف نیست، ولی نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها و بی‌عدالتی سیاسی - اجتماعی از مسائل مهم و تأثیرگذار در این تحولات است. از سوی دیگر، در شرایطی که حکومت اقتدار خود را از دست می‌دهد و اگرایی‌های قومی - مذهبی تشدید می‌شود و می‌تواند بر شدت تنش‌ها و بحران‌ها بیفزاید (افتخاری، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱). در مصر باید به درگیری‌ها و اختلافات مسلمانان و مسیحیان قبطی اشاره کرد که به کشته شدن ۱۲ نفر و ۲۰۰ نفر و آتش زدن دو کلیسا در قاهره شد (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴).

۲. فرهنگ سیاسی در مصر

واژه فرهنگ سیاسی را اولین بار گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. ساموئل بوراندر^۱ و آدام اولام^۲ نیز از پیشگامان کاربرد آن هستند. آلموند «فرهنگ سیاسی را الگوی ایستارها و سمت

1. Samuel Burandr

2. Adam ulam

گری‌های فردی نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام، تعریف می‌کند». به عقیده بال، «فرهنگ سیاسی ترکیب ایستارها، اعتقادات، شور و احساس و ارزش‌های جامعه مرتبط با نظام سیاسی و مسائل سیاسی است». سیدنی وربا بر این نظر است که «فرهنگ سیاسی از نظام اعتقادی تجربی، نمادهای معنادار و ارزش‌هایی که معرف کیفیت انجام اقدام سیاسی‌اند، تشکیل می‌یابد». لوسین پای معتقد که «فرهنگ سیاسی مجموعه ایستارها، اعتقادات و احساسی است که به روند سیاسی نظم و معنا می‌دهد و فرضیه‌ها و قواعد تعیین‌کننده حاکم بر رفتار نظام سیاسی را مشخص می‌کند». به عقیده اریک روو^۱ فرهنگ سیاسی الگویی از ارزش‌ها، اعتقادات و امتیازهای احساسی فرد است. رای مک‌ردیس^۲ «فرهنگ سیاسی را هدف‌های مشترک و قواعد پذیرفته‌شده عمومی تلقی می‌کند». تالکوت پارسونز معتقد است «فرهنگ سیاسی با سمت‌گیری نسبت به هدف‌های سیاسی ارتباط دارد». راس^۳ عقیده دارد «فرهنگ سیاسی یک کشور از ایستارهای مشخصه جمعیت آن نسبت به ویژگی‌های عمده نظام‌های سیاسی - اجتماعی که در درون مرزهای آن وجود دارد، سرشت رژیم تعریف شایدها و نشایدهای حکومت و نقش مشارکت‌های فردی و اتباع حکومت تشکیل می‌یابد» (عالم، ۱۳۸۱، صص ۱۱۳-۱۱۲).

بر اساس تعریف‌های بیان‌شده از فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی شامل اجزای معینی است که در جامعه‌شناسی جایگاه برجسته‌ای دارند. این اجزا عبارت‌اند از ارزش‌ها، باورها و ایستارهای احساسی مردم نسبت به نظام سیاسی خودشان. به عبارت دیگر، ارزش‌های سیاسی برای مثال به معنای برگزاری انتخابات ادواری و آزاد و به روالی بی‌طرفانه، استعفای وزیر در صورت از دست دادن اعتماد مردم و نمایندگان آنها در قوه مقننه و مانند آنهاست. باورهای سیاسی دربرگیرنده هنجارهایی مانند حق افراد بالغ کشور برای مشارکت در کارهای سیاسی است (عالم، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴).

1. Eric Rowe
2. Ray Macrdis
3. Ross

به عقیده برخی صاحب‌نظران فرهنگ سیاسی، خاورمیانه از جمله مصر خصایص و ویژگی‌هایی دارد که تثبیت یک نظام سیاسی کارآمد و دموکراتیک را تقریباً غیرممکن می‌کند. فرهنگ پدرسالاری، شخصیت‌پرستی، استبدادپذیری سلسله‌مراتبی و اقتدارگرایی کاملاً در تقابل با مفهوم دموکراسی است. شهروندان خاورمیانه در اغلب نظام‌های سیاسی، تمایل زیادی به رعایت حقوق بشر ندارند. بسیاری از آنان خواهان بذل عنایت حاکمان در تحول معیشت روزمره‌شان هستند (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۶۱). عناصر فرهنگی از جمله ۱. اقتدارگرایی: بسیاری از دولت‌های عربی ساختار سیاسی - اجتماعی سنتی و نظام استبدادی دارند و وجود نظام‌های اقتدارگرا از جمله ویژگی‌های نظام حاکم بر جامعه مصر است. زمانی که در سال ۱۹۵۲ جمال عبدالناصر قدرت را در مصر به دست گرفت، اصول اولیه پلورالیسم سیاسی را زیر پا گذاشت و نظامی را بر مبنای اقتدارگرایی تأسیس کرد. به تعبیر سفیر آمریکا در مصر، جمال عبدالناصر کسی بود که هرکاری را در هر زمانی که دوست داشت، انجام می‌داد. همین خصیصه اقتدارگرایی در زمان انورسادات نیز با اندکی تغییر وجود داشت، و در زمان حکومت حسنی مبارک نیز ادامه یافت. در جامعه مصری وجود حکومت اقتدارگرایی دیکتاتوری به افزایش فاصله میان حکومت و مردم منجر شد. وجود نظام تک‌حزبی و حزب حاکم مبارک، ممنوعیت فعالیت احزاب اسلامی در مصر، نبود پیوند میان دین و سیاست و ندادن اجازه فعالیت‌های سیاسی آزاد، اعتراض و قیام گروه‌های اسلام‌گرای قدرتمندی مانند اخوان‌المسلمین را از یک طرف، و بدبینی مردم نسبت به حکومت و وابستگی آن به خارج را در پی داشت، که همین فرهنگ سیاسی اقتدارگرایی نیز در رفتار محمدمرسی رئیس‌جمهور اخوانی هم مشاهده می‌شود؛ ۲. بیگانگی‌ستیزی: به دلیل پیشینه و عملکرد منفی قدرت‌های استعمارگر، مؤلفه بیگانگی‌ستیزی را می‌توان از جمله مشخصه‌های فرهنگ سیاسی مصر نام برد. اقدامات قدرت‌های استعماری نظیر پیاده‌سازی نظام مستشاری و کنترل امور حکومتی مصر انجام‌دادن اصلاحات اقتصادی به منظور تأمین منافع خود، ایجاد مرزهای جدید میان دولت‌ها، برقراری نظام‌های حکومتی استبدادی و حمایت از آن‌ها و بی‌توجهی به حقوق شهروندی و . . . در پیدایش این گونه نگرش به قدرت‌های غربی مؤثر بود. بر این اساس، حرکت‌های آزادی‌خواهانه و

ضداستعماری در کشورهای مثل مصر، سوریه، لبنان با پایان یافتن جنگ جهانی دوم به وقوع پیوست. در این میان کارنامه و عملکرد حکام مصری و وابستگی آن‌ها به کشورهای آمریکا، بریتانیا و رژیم صهیونیستی نیز در تشدید این روحیه بیگانه‌ستیزی مؤثر بوده است. انور سادات پیمان صلح کمپ دیوید را با رژیم اسرائیل امضا کرد. حسنی مبارک هم پس از ترور انور سادات روند سازش را ادامه داد و مصر را در خدمت سیاست‌های غربی قرار داد (غفاریان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳). اوج احساس ضد بیگانه را می‌توان را در حرکت انقلابی ۲۰۱۱ مردم و سقوط مبارک و وقایع آن مشاهده کرد که خواسته‌شان این است که حکومت باید منتخب و در خدمت مردم باشد؛ ۳. ضعف نهادها، احزاب و تشکل‌های مردمی - مدنی؛ با توجه به حاکمیت اقتدارطلبانه، نهادها و تشکل‌های مدنی در مصر توسعه نیافت. در نتیجه، از سال ۱۹۵۲ م تا سقوط حسنی مبارک، همه فعالیت‌های سیاسی از جمله فرایند تصمیم‌گیری سیاسی در کنترل انحصاری رئیس جمهور قرار گرفت. با توجه به تسلط حکومت بر همه حوزه‌های عمومی، برخلاف اینکه مصریان در دموکراسی خواهی منطقه پیشتاز بودند، آنان بیشتر به سوی حوزه شخصی و خصوصی زندگی خود گرایش یافتند. نتیجه چنین حالتی بروز تفرقه، بی‌هویتی و بی‌انگیزی مردم در ایجاد و تقویت نهادهای سیاسی و مدنی بود که خود زمینه‌های ارائه تجزیه و تحلیل‌های توطئه‌باورانه را بیشتر فراهم کرد. به بیان دیگر، نارضایتی مصری‌ها به مشکلات دیرین اقتصادی، سرکوب سیاسی و عملکرد نامناسب حکومت مبارک در این بی‌انگیزی مردم در ایجاد و تقویت نهادهای سیاسی و تشکل‌های مدنی بی‌تأثیر نبوده است (نبوی، ۱۳۸۹، ص ۱). این بی‌انگیزی در تشکیل نهادهای مدنی و تقویت ساختارهای سیاسی انقلابی در دوره مرسی نیز استمرار یافت، و احزاب اسلامی هم که شکل گرفتند، به دلیل فقدان ساختار مناسب و تجربه سیاسی لازم قادر به هدایت و رهبری و پیگیری مطالبات اجتماعی مردم را نداشتند، زیرا در طول سی سال حاکمیت مبارک احزاب اسلامی حق فعالیت نداشتند و تحت عنوان تشکل سیاسی حق ورود به انتخابات پارلمانی نداشتند.

د) زمینه‌های سیاسی - اجتماعی

فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان در مصر یکی از عوامل سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری

قیام عمومی در مصر بود. اکثر مردم مبارک را مسئول رنج‌ها و مشکلات خود می‌دانستند. مبارک ۸۲ ساله که بسیاری از اوقات خود را در شرم‌الشیخ به دور از آلودگی، جمعیت و احتمالاً مخاطرات قاهره به سر می‌برد، نمادی از فرسودگی و کهنسالی حکومت مصر بود که از نظر بسیاری از مردم برای حل مشکلات جامعه ناکارآمد و بی‌انرژی به نظر می‌رسید (نیاکوئی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۰). در دوره مرسی اقدام مؤثری برای شکل‌گیری نهادهای پویای انقلابی شکل نگرفت و نخبگان و ساختار حکومت مرسی همان نخبگان و ساختار مبارک بود.

۱. ضعف مشارکت سیاسی در مصر

یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری انقلاب در مصر، فقدان دموکراسی و نظام بسته حکومتی که مشارکت سیاسی و اجتماعی در آن شکل نگرفته، یا صوری و حداقلی است. در مصر حکومت بر همه جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نظارت دارد، و قدرت سیاسی فقط در اختیار حزب مبارک بود. در چنین حکومتی، حکومت تلاش می‌کند جامعه را بر اساس ایدئولوژی خود بسازد و در این زمینه، با توسل به زور و سرکوب، ترور و تبلیغات فضای مطلوب را برای خود فراهم می‌کند. در این جوامع مشارکت سیاسی به دلیل نقش انفعالی مردم معنایی ندارد. بر اساس آمارهای بین‌المللی درباره دموکراسی در سال ۲۰۱۰ مصر، در رتبه ۱۳۸ جهانی قرار دارد و ۳/۰۷ امتیاز از ۱۰ نمره کسب کرده است. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل درباره کشورهای عربی در سال ۲۰۰۹ سرکوب سیاسی و به زندان انداختن روشنفکران و نداشتن امنیت فردی در این کشورها را از دلایل مهم ضعف ساختاری در بین ملت‌های عرب می‌داند (Goldston, 2011, p.16). در زمان حاکمیت محمد مرسی همه قدرت سیاسی در اختیار اخوان بود و اجازه مشارکت سیاسی به سایر احزاب ملی، چپی و... داده نشد و اخوانی‌ها انحصارگرایانه به مسائل حکومت پرداختند. در مصر حاکمیت تمامی قوا، مطبوعات، رسانه‌ها، حتی نهادهای مردمی را در اختیار دارد و هرچند هرازگاهی اصلاحاتی در رویه‌های خود به منظور مشروع‌سازی اقداماتش انجام داده، ولی تغییرات غیر اساسی است. در مصر حتی انتخابات نیز به شکل منظم برگزار شده است، ولی ممانعت از ورود مخالفان، تقلب و دستکاری در نتایج و محدودیت برای احزاب سیاسی به شکل‌گیری نظامی

معتدل و مردمی منجر نشده است. در دوره مبارک تشکلی مانند جمعیت اخوان المسلمین با بیش از هشتاد سال سابقه فعالیت و حمایت فراوان مردمی اجازه فعالیت سیاسی به عنوان حزب سیاسی نداشت و نامزدهایش نمی‌توانستند به نام این تشکل در انتخابات پارلمانی حضور یابند، بلکه به عنوان چهره‌های مستقل در انتخابات شرکت می‌کردند. بدیهی است که یکی از خواسته‌های اولیه انسانی حق تعیین سرنوشت و دموکراسی خواهی و حرکت به سوی نظام مردم‌سالار است که یکی از درخواست‌های اساسی تجمع‌کنندگان میدان‌التحریر قاهره بود.

بابی سعید در کتاب *هراس بنیادین* در زمینه ظهور اسلام‌گرایی، فقدان مشارکت سیاسی را یکی از دلایل رشد اسلام سیاسی می‌داند و می‌گوید: «گسترش دولت از نظر قلمرو زیرساختی، رهایی گروه‌های جمعیتی را از دست دولت دشوار می‌سازد. هنگامی که گسترش زیرساخت نظامی دولت بعد استعماری با خودکامگی شدید جوامع مسلمان تلاقی می‌یابد، جامعه مدنی رو به زوال می‌رود، یعنی ماهیت اقتدارطلبانه رژیم‌های پس از استعمار قدیم منجر به محدودشدن تمامی فضاها و عمومی مشروع می‌شود» (سعید، ۱۳۷۹، ص ۲۲). مایکل گیل سنان^۱ سه دلیل برای استبداد رژیم‌های پس از استعمار قدیم ذکر می‌کند: اول ماهیت شخص‌گرایانه رژیم‌های جدید، دوم گسترش روش‌های انضباطی مدنی و نظامی که همراه با کسب استقلال به دست آمدند، سبب تجاوز سازمان‌یافته و غیرمنتظره به زندگی مردم شد، و سوم، اختلافات بین ایدئولوژی‌های ملی‌گرا و مشروعیت از یک‌سو، و وجود نابرابری‌های اجتماعی ملی و وابستگی خارجی از سوی دیگر. یکی از پیامدهای سلطه‌گرایی فراگیر این است که مساجد به صورت محل گفت‌وگوهای عمومی‌ای را که دولت‌ها کاملاً آن‌ها را در انحصار خود در نیاورده بودند، درآوردند. همچنین می‌گوید فقدان مشارکت عمومی در فرایندهای سیاسی، عاملی مهم در سیاسی‌شدن مساجد بود. ظهور مسجد به عنوان تنها فضای عمومی کارآمد واژگان مذهبی را سیاسی می‌کند. این عمل همچنین، سبب می‌شود در بیان اعتراضات سیاسی از تعبیر مذهبی استفاده بیشتری شود. فقدان دموکراسی و تحت

1. Micael Gilsean

کنترل در آوردن محل‌هایی که دولت در گذشته نمی‌توانست به آن‌ها دسترسی پیدا کند، توازن قبلی بین دولت و جامعه مدنی را بر هم می‌زند و عناصر را مجبور می‌کند که در ضدیت با گسترش دولت با هم متحد شوند (سعید، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

۲. شخصی‌بودن قدرت سیاسی در مصر

یکی از ویژگی‌های نظام حاکم بر مصر، شخصی‌بودن قدرت سیاسی است. در دوره مبارک همه قدرت در شخص مبارک خلاصه می‌شد و نهادهای سیاسی از جمله نهاد ریاست جمهوری کارکرد خود را از دست داده بودند. تارک عثمان در این زمینه می‌گوید در دهه اول قرن ۲۱ دیگر نهاد ریاست جمهوری مانند دوران سادات و ناصر یک مرکز عصبی پر قدرت حکومتی مملو از مشاوران برجسته و روشنفکرانی که با اکثر مراکز فکری جامعه ارتباط دارند، نبود؛ بلکه نهاد ریاست جمهوری تنها به یک ساختار اجرایی پیرامون شخص رئیس جمهور تقلیل یافته بود. البته اگر این رقیق‌شدگی با تقویت نهادهای دموکراتیکی مانند پارلمان و همچنین، شکل‌گیری یک تعادل جدید بین ریاست جمهوری و دولت همراه می‌شد، می‌توانست خوشایند باشد. اما چیزی که در مصر اتفاق افتاد، دقیقاً عکس بود. یعنی پارلمان (البته غیردموکراتیک)، دولت و نهاد ریاست جمهوری همگی به مظاهر گوناگونی از اراده رئیس جمهور تقلیل یافتند. نه اینکه ستون‌های یک نظام سیاسی متعادل باشند.

وجود نوعی انتخابات رقابتی محیط سیاسی چندحزبی، وجود دو مجلس سفلی و علیا، و آزادی بیان نسبی در جامعه مصر این امکان را برای رژیم مبارک فراهم می‌کرد که ادعای پیشرفت و توسعه سیاسی کند و میزانی از خشم توده‌ها را تسکین بخشد؛ با این حال، دموکراسی ظاهری فوق هیچ تهدیدی برای رژیم مبارک نبود (Osman, 2010, p.190). در واقع، ماهیت رقابت انتخابات در مصر پیش از آنکه محصول فرایند دموکراتیک‌سازی باشد، یک استراتژی برای حفظ رژیم بود. نظام سیاسی مصر در دوران مبارک را می‌توان دموکراسی صوری و کنترل شده تلقی کرد و اقتدارگرایی در این دوران کاملاً تداوم یافت. به طوری که حکومت مبارک هر گونه چالش بالقوه را به شدت سرکوب می‌کرد، سرکوب ناآرامی‌های عمومی، کنترل شدید بر سازمان‌های مدنی و

دانشگاهی، برخورد خشن و سرکوب‌گرایانه با جنبش کفایت و همچنین، بازداشت گسترده اخوان‌المسلمین، و شکنجه و نقض حقوق بشر تنها بخشی از اقدامات سرکوب‌گرایانه حکومت مبارک بود. گذشته از اینها، جریاناتی که امکان فعالیت در انتخابات را پیدا کردند، نیز با مشکلات زیادی مواجه بودند و عملاً حزب دموکراتیک ملی مبارک به روش‌های مختلف پیروزی در انتخابات را به دست می‌آورد، از جمله در مواقعی که نیروهای امنیتی جلوی ورود رأی‌دهندگان اپوزیسیون به محل اخذ رأی می‌گرفتند و در موارد دیگر تغییر در شمارش آرا و پرکردن صندوق‌ها از رأی اتفاق افتاد (Blayde, 2011, p.239). این شخصی‌شدن قدرت سیاسی در دوران مرسی نیز استمرار یافت و مرسی مجری تصمیم‌های مکتب ارشاد اخوان‌المسلمین بود و به آرای و نظرات سایر گروه‌های سیاسی توجه نمی‌کرد.

۳. اقتدارگرایی مبتنی بر هژمونی حزب حاکم مصر

حکومت مبارک یکی از رژیم‌های اقتدارگرا محسوب می‌شد که یکی از اشکال انتخابات رقابتی را تحمل می‌کرد. بلیدس، حکومت مبارک را در زمره رژیم‌های مبتنی بر هژمونی حزبی، همراه با برخی اشکال انتخابات رقابتی قرار می‌دهد. در این رژیم‌ها اگرچه درجه‌ای از رقابت تحمل می‌شود، احزاب سیاسی مختلفی فعالیت می‌کنند و میزانی از آزادی بیان وجود دارد، اما عملاً یک حزب موقعیت هژمونی را به دست می‌گیرد. (Blayde, 2011, pp.210-214).

از همین رو، به نمونه‌ای از وجود اقتدارگرایی در دوره مرسی اشاره می‌شود در مراسمی که مرسی در مسجد در صف اول نشسته بود. امام جماعت در حال سخنرانی بود و می‌گفت: هرکس رئیس جمهور را مورد انتقاد قرار دهد از کفاری که به پیامبر در مکه حمله کردند، بدتر است. سپس، میکروفن را به مرسی داد تا برای مؤمنان سخنرانی کند، اما هیچگاه چنین فرصتی را نیافت. صدها تن که حالا به جلو فشار می‌آوردند، شعار مرگ بر مرسی و مرگ به اخوان‌المسلمین سر دادند و در شعارهای خود بیان می‌داشتند که دیگر استبداد بس است. اینان مقایسه مرسی با پیامبر را تحمل نکردند و مرسی در محاصره محافظان خود مجبور به ترک مسجد شد (طالبی دارابی، ۱۳۹۴، ص ۸۲). در دوره مرسی، حزب عدالت و آزادی شاخه سیاسی جمعیت اخوان‌المسلمین موقعیت حزب هژمون و مقتدر را بازی می‌کند و همه امور را در اختیار داشتند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد مهم‌ترین زمینه‌هایی که از قبل در جامعه مصر وجود داشت و به شکل‌گیری بحران علیه جریان اسلام‌گرایی، سقوط مرسی و ناکامی بیداری اسلامی در مصر منجر شد، بیان شود. این زمینه‌ها شامل زمینه‌های سیاسی - تاریخی نظیر میراث استعمار که از گذشته باعث شد نخبگان و حاکمان مصری حفظ و بقای خویش را در وابستگی به قدرت‌های بیگانه و غربی تعریف کنند و همچنین، وجود ساختار حکومت استبدادی در مصر و نقش ارتش و نظامی‌گری در تحولات این کشور، همه مانع از این شدند که یک حکومت مستقل و مردمی در مصر شکل بگیرد. زمینه‌های سیاسی - فرهنگی از قبیل ناهمگونی قومیتی و مذهبی جامعه مصر، وجود قبطیان و گرایش‌های متنوع مذهبی از قبیل صوفیان و اختلافات مذهبی در این کشور و فرهنگ سیاسی استبدادی، اقتدارگرا و زمینه‌های سیاسی - اجتماعی نظیر ضعف مشارکت سیاسی، شخصی‌بودن قدرت سیاسی و نهادینه‌شدن نظام تک‌حزبی حاکم بر مصر از زمینه‌های مستعدی بودند که به موفقیت کودتای ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ علیه حکومت محمد مرسی کمک کردند.

منابع

۱. افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی در نظر و عمل*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. آقاجانی، نصرالله (۱۳۹۲). *اسلام و تجدد در مصر: با رویکرد انتقادی به اندیشه حسن حنفی*. قم: بوستان کتاب.
۳. احمدیان، حسن (۱۳۹۱). *جمهوری دوم مصر، مثلث ارتش بورکراسی و اخوان*. گزارش راهبردی، شماره ۴۳۲ معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک.
 ۱. اشرفی، لیلا (۱۳۹۲). *خلالد اسلامبولی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 ۲. سعید، بابی (۱۳۷۹). *هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*. ترجمه: غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. توکلی، یعقوب (۱۳۹۶). *مصاحبه نگارنده در موضوع بیداری اسلامی*. قم: دانشگاه معارف اسلامی.
۴. پورسعید، فرزاد (۱۳۹۲). *بیداری اسلامی در جهان عرب*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
۶. عبدالشافی، عصام (۱۳۹۵). *نشست علمی سیاست خارجی مصر و عربستان و تحولات اخیر خاورمیانه*. قم: پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی (در تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۲).
۷. صوفی نیارکی، تقی (۱۳۹۱). *بیداری اسلامی هویت تمدنی و چالش‌های پیش رو در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری*. تهران: نهضت نرم‌افزاری.
۸. طالبی دارابی، باقر، و طالب، حمید (۱۳۹۴). *سکولاریسم و اسلام‌گرایی پس از تحولات کشورهای عربی*. پژوهش‌های منطقه‌ای، (۹)، ۶۵-۹۰.
۹. غفاریان، سیروس (۱۳۸۱). *حکومت‌گران کشورهای اسلامی در قرن بیستم*. تهران: نشر مدرسه.

۱۰. میرزایی، محمدعلی (۱۳۹۵). مصاحبه نگارنده در موضوع علل ناکامی‌های جنبش‌های اسلامی در مصر. قم: جامعه‌المصطفی.
۱۱. مظاهری محمد مهدی، ملایی، اعظم، و کافی، مجید (۱۳۹۴). نظامیان و بیداری اسلامی در مصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
۱۲. محمدی، منوچهر (۱۳۹۶). مصاحبه نگارنده در موضوع علل ناکامی‌های جنبش اخوان المسلمین مصر.
۱۳. زورق، محمدحسن (۱۳۹۴). عصر شکستن زنجیرها. تهران: نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۱۴. واعظی، محمود (۱۳۹۴). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه (نظریه‌ها و روندها). چاپ دوم، تهران: نشر وزارت امور خارجه.
۱۵. واعظی، محمود (۱۳۹۲). انقلاب و تحول سیاسی در خاورمیانه. تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
۱۶. نوروزپور، فرشاد (۱۳۸۹). آتش در خرمن حاکمان عرب. سالنامه ۹۰ روزنامه شرق.
۱۷. کرمی، مرجان (۱۳۹۳). علل شکل‌گیری شبه‌کودتای ۲۰۱۳ السیسی علیه مرسی در مصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه پیام نور مرکز تهران غرب.
۱۸. نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۹). نقش جوانان در خیزش نوین مردم مصر. مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۴۴
۱۹. نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۰). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا، ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت. روابط خارجی، ۳(۴)، ۲۳۹-۲۷۶.

20. Osman, T. (2010). *Egypt on the Brink: From Nasser to Mubarak*. Yale University Press.
21. Goldstone, J. A. (2011). Understanding the revolutions of 2011. Available at www.foreignaffairs.com.
22. Blaydes, I. (2011). *Election and distributive politics in Mubarak Egypt*. Cambridge: Cambridge University Press.